



ایمیل صفحه آخر: safhehakhir@shahrvand-newspaper.ir

تقریب تاریخ

رخداد
انتشار مانیفست حزب کمونیست نوشته کارل مارکس و فردریش انگلس به عنوان برنامه‌ای برای اتحادیه کمونیست (۱۸۴۸ میلادی)
آغاز نبرد ورن، به عنوان خونین‌ترین نبرد جنگ جهانی، در شمال شرقی فرانسه و در نزدیکی شهری به همان نام یعنی ورن، میان نیروهای فرانسوی و آلمانی (۱۹۱۶ میلادی)
دیدار تاریخی ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از چین (۱۹۷۲ میلادی)
درخواست دولت موقت تونس از دولت سعودی برای تحویل زمین‌العابدین بن علی دیکتاتور سابق این کشور (۲۰۱۱ میلادی)

طلوع
رابین جورج کالینگود - فیلسوف، مورخ و باستان‌شناس انگلیسی، نویسنده کتاب: ایده تاریخ (۱۸۸۹ میلادی)
آراماتیس هوسپیان - با نام هنری آرمان، هنرپیشه، کارگردان فیلم، تهیه‌کننده، نویسنده ایرانی ارمنی تبار، نقش فرین در آثاری چون: گنج قارون، طوفان در شهر ما، علف‌های هرز (۱۲۹۹ خورشیدی)
رابرت موگابه - سیاستمدار اهل زیمبابوه، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور مادام‌العمر این کشور از زمان استقلال زیمبابوه در سال ۱۹۸۰ از بریتانیا (۱۹۲۴ میلادی)

غروب
فردریک بنتینگ - زیست‌شناس کانادایی و برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی در سال ۱۹۲۳ به خاطر کشف انسولین (۱۹۴۱ میلادی)
مالکوم ایکس - با نام اصلی مالکوم لیتل و نام اسلامی الحاج مالک الشباز، فعال حقوق بشر و مدافع حقوق سیاه‌پوستان آمریکایی (۱۹۶۵ میلادی)
میخائیل شولوخوف - نویسنده روس، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۶۵ میلادی، صاحب آثاری چون: دن آرام، زمین نوآباد، سر نوشت یک انسان (۱۹۸۴ میلادی)

قاب کوچک



جدال دو عقاب دریایی بر سر یک ماهی، ولادی وستوک، روسیه، عکس: بیوری اسمیتوک/TASS

نگاه

درس زندگی در نخستین سال آموزگاری

محمدجواد موسایی - آموزگار اولین سال
تدریس را می‌گذرانم؛ آن هم در کلاس دوم دبستان. دانش آموزانم کودکی پاک‌بوی آبی و تشنه‌اند؛ تشنه آموختن و نیازمند شاد بودن. نمی‌خواهم در نخستین سال معلمی‌ام با نمره و آزمون و مقایسه‌شان با دیگران در رقابت بی‌پایان درسی، غمگین و نگران‌شان کنم. می‌خواهم هم بیاموزند و هم لذت ببرند و هم آماده شوند برای آینده؛ آینده‌ای روشن و امیدوار کننده. نمی‌خواستم در نخستین آزمون معلمی‌ام و نخستین سال‌های دانش‌آموزی‌شان کلمه‌شان را با نمره تلخ کنم. از این رو با تهیه متن زیر کوشیدم افزون بر این که نمره‌هایشان را به آنان اعلام نکنم به پدر و مادرانشان نیز بگویم که نمره قبولی من به فرزندانشان و دانش‌آموزان دوست دانش‌آموز خود نه در چارچوب نمره‌های خشک درسی که به خاطر آموختن درس‌های زندگی برای آینده‌است؛ آینده‌ای اخلاقی و انسانی، و حالا کارنامه یک‌ترم تلاش من و دانش‌آموزانم:
به نام آنکه جان را فکرت آموخت
عزیزم جان
امیدوارم که حال دلت حسایی خوب باشد. هنگامی که این متن را می‌نویسم تو کودکی ۸ ساله هستی. قبل از هر چیز از تو می‌خواهم که در نگهداری این متن کوشا باشی
- دانش‌آموز عزیزم در این جسامی می‌خواهم از تجارب زندگی شخصی و دیدگاه‌هایم برایت بگویم. البته تو کاملاً آزادی که در زندگی خود بسا دیدگاه‌های من موافق و یا مخالف باشی. من به طرز فکر تو احترام می‌گذارم.
- دانش‌آموز عزیزم اگر تو نمرات بالایی کسب کردی که عالی است و نتیجه تلاش و زحمت خودت است. در

از هر دری سخنی

بی‌جویی برای روزی
شخصی با هیجان و اضطراب به حضور زاهدی مستجاب‌الدعوه آمد و گفت: «برابر من دعایی بفرمایید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد، که خیلی فقیر و تنگدستم، زن و فرزندم در عسرت و گرسنگی به سر می‌برند و امیدمان را به گشایش از دست داده‌ایم!» زاهد در جواب گفت: «هرگز چنین دعایی نمی‌کنم!» مرد تنگدست پرسید: «چرا دعایم کنی؟» زاهد گفت: «مگر نمی‌بینی که فقر چهارم را کند ساخته‌است؟» زاهد پاسخ داد: «برای اینکه خداوند راهی برای این کار معین کرده‌است. خداوند امر کرده که روزی را بی‌جویی کنید و طلب نمایید. اما تو می‌خواهی در خانه خود بنشین و با دعا روزی را به خانه خود بکشانی!»

چهار فصل زندگی

مردی چهار پسر داشت. آن‌ها را به ترتیب به سرخ، یک درخت گلانی، فرستاد که در فاصله‌های دور از خانه‌شان روییده بود. پسر اول در زمستان، دومی در بهار، سومی در تابستان و پسر چهارم در پاییز به نزدیک درخت رفتند. سپس پدر همه را فراخواند و از آن‌ها خواست که بر اساس آنچه دیده بودند، درخت را توصیف کنند. پسر اول گفت: «درخت زشتی بود، خمیده و در هم پیچیده.» پسر دوم گفت: «ه. درختی پوشیده از جوانه بود و پر از امید شکفتن.» پسر سوم گفت: «هرگز. درختی بود سرشار از شکوفه‌های زیبا و عطراگین و باشکوه‌ترین صحنه‌ای بود که تا به امروز دیدم.» پسر چهارم گفت: «شنبه‌است! درخت بالغانی بود پر بار از میوه. پسر از زندگی و آرایش!» مرد لیخن‌زد و گفت: «همه شما درست گفتید. اما هر یک از شما فقط یک فصل از زندگی درخت را دیدید؛ شما نمی‌توانید درباره یک درخت یا یک انسان بر اساس یک فصل قضاوت کنید. همه فصل‌ها از آنچه هستند، لذت، شوق و عشقی که از زندگی‌شان بر می‌آید، فقط در آنها نمایان می‌شود. وقتی همه فصل‌ها آمده و رفته باشند، اگر در زمستان تسلیم شوید، امید شگوفایی بهار، زیبایی تابستان و باروری پاییز را از کف داده‌اید؛ اما بگذارید درد و رنج یک فصل زیبایی و شادی تمام فصل‌های دیگر را نابود کند؛ زندگی را فقط با فصل‌های دشوارش نبینید، در راه‌های سخت پایداری کنید، لحظه‌های بهتر بالاخره از راه‌ها رسند!»

سفر به جزایر لانگر هانس

افشاگران آواره

می‌کنند یا اگر هم به موقع دستگیر نشوند آنقدر طرفدار و پشتیبانی تبلیغاتی دارند که نمی‌شود آن‌ها را با خیال راحت مجازات کرد. قوانین حقوقی هم دست باز جویان را در باره اتباع آمریکا که از حقوق خود خبر دارند، باز نگذاشته‌است. فیلمی که مینینگ منتشر کرد نشان می‌دهد با لگد زدن و آزارهای غیرنظامی را در خیابان‌های بغداد دیده‌است و به تصور اینکه تروریست هستند و سلاح به همراه دارند آن‌ها را زیر رگبار قدرتمند مسلسل خود کشته‌است. مکالمه تیرانداز هم در فیلم ضبط شده و مشخص است که آن‌ها می‌دانستند ممکن است اشتباه کنند. گلوله‌های با لگد نزدیک ۱۲ نفر را می‌کشد که هیچ کدام مسلح یا تروریست نبودند.
مینینگ هزاران سند را به سایت افشاگر ویکی لیکس داده‌است که حجم آن‌ها مشخص نیست اگر خودش به کسی گفته بود که این کار انجام داده دستگیر نمی‌شد ولی بالاخره ارتش او را پیدا کرد و کشف می‌شد و قضایی-نظامی کشور و هواداران آزادی اطلاعات و رسانه‌های آغاز شد؛ در حالی که جلیسی در زندان مردان بود.
دو شخصیت دیگر مانند



مینگ اخیراً یک کار دیگر هم انجام داده و آن ورود به سیاست به شکل حرفه‌ای است. برآک اوپاما با اختیارات خودش این نظامی سابق را آزاد کرد و یک ماه پیش برای نامزدی در انتخابات مجلس سنای ایالت مریلند اقدام کرد. مینینگ سرپا خوبی بود که در طول خدمت کوتاهش در ارتش، مدال‌های افتخار هم به دست آورده‌است.

پیشخوان

مقطعی از تاریخ چکسلاواکی در «بیدرمن و آتش افروزان»

فاشیستی از جمله حزب کمونیست چکسلاواکی را شامل می‌شد. اما از همان ابتدا ترکیب شکننده این ائتلاف برای همگان محسوس بود. حزب کمونیست چکسلاواکی که موفق شده بود با پشت‌گرمی دولت شوروی پُست‌های کلیدی و حساس کابینه ائتلافی را از آن خود کند، با حادثه آفرینی‌های متعدد، عرصه را بر دولت پیش‌تنگ تر می‌کرد. زیاده‌خواهی حزب کمونیست چکسلاواکی و فشار دولت شوروی بر مرزبندی با غرب و آغاز جنگ سرد، سرانجام به استعفا پینش در ماه ژوئن ۱۹۴۸ انجامید. پینش سه ماه پس از استعفا، بر اثر سکت قلبی در گذشت. ماکس فریش که حوادث ترجمه نمایشنامه «بیدرمن و آتش افروزان» نوشته ماکس فریش، توسط انتشارات جهان کتاب و در قالب مجموعه «نمایشنامه‌های زمانه» منتشر شد. بازگردانی این اثر به فارسی توسط قاسم شفیع نورمحمدی انجام شده است. اندیشه اولیه نگارش این اثر به حوادث سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در چکسلاواکی باز می‌گردد. با پیروزی نیروهای متفقین بر آلمان فاشیستی و ورود ارتش سرخ به پراگ، پینش سیاستمدار نامدار چکسلاواکی که قبل از جنگ رئیس‌جمهوری آن کشور بود، در رأس دولتی ائتلافی قرار گرفت که همه نیروهای مقاومت ضد

